

اتحادیه‌های کارگری در عصر انتقالی

اکنون کارگران در مبارزه در راه درخواست‌های جزئی و انتقالی بیش از هر موقع دیگر احتیاج به سازمان‌های توده‌ای، به ویژه، اتحادیه‌های کارگری دارند. رشد نیرومند اتحادیه‌گرایی در فرانسه و ایالات متحده آمریکا، موعظه‌های چپ‌گرایان عالم‌نمای افراطی را که می‌گویند "دوران مفید بودن اتحادیه‌های کارگری سرآمده است"، نقش بر آب می‌کند.

یک بلشویک-لنینیست، در صف مقدم جبهه تمام مبارزات می‌ایستد، حتی موقعی که این مبارزات به خاطر کوچک‌ترین منافع مادی و یا حقوق دموکراتیک طبقه‌ی کارگر باشد. او در اتحادیه‌های کارگری توده‌ای فعالانه شرکت می‌کند تا آن‌ها را تقویت کرده، روح مبارزه‌جویانه‌ی آن‌ها را تشویق کند. او با سرسختی تمام علیه اقداماتی قد علم می‌کند که طی آن می‌خواهند اتحادیه‌های کارگری تحت حاکمیت دولت بورژوائی درآیند و پرولتاریا "حکمت اجباری" و یا اشکال مختلف قیمومیت‌های پلیسی‌نه‌تتها فاشیستی بلکه حتی "دموکراتیک" را قبول کند. تنها براساس فعالیت از این نوع در داخل اتحادیه‌های کارگری، مبارزه‌ی پیروزمندانه علیه اصلاح‌طلبان، منجمله بوروکراسی استالینیستی امکان‌پذیر است.^۱

^۱ - بوروکراسی استالینیستی - پس از انقلاب اکتبر در اتحاد شوروی، عقب افتادگی اقتصادی و فرهنگی جامعه‌ی روسیه از یک سو و انزوای دولت شوراهای و شکست‌های پیاپی موقعیت‌های انقلابی در کشورهای پیش‌رفته‌ی صنعتی اروپا از سوی دیگر، در شرایطی که بهترین کادرهای حزب بلشویک در طی جنگ داخلی کشته شده بودند، به ظهور و استحکام یافتن قشر اجتماعی صاحب امتیاز و مرفه "بوروکراسی" منجر شد که از دستگاه دولت کارگری برای اختصاص سهم بیشتری از امتیازات مادی سود جست. بوروکراسی شوروی در حزب بلشویک و دولت شوروی، استالین را به عنوان بهترین نماینده‌ی خود یافته، شخصیت او

کوشش‌های تفرقه انداز از قبیل ایجاد و یا حفظ اتحادیه‌های کوچک "انقلابی"، به عنوان نعم البدل حزب در واقع نشانگر انکار کردن مبارزه برای حصول رهبری طبقه‌ی کارگر است. لازم است که اصل زیر با قدرت تمام مراعات شود: جدا کردن خویش از اتحادیه‌های توده‌های کارگری به صورتی تسلیم‌گرایانه، که در حکم خیانت به انقلاب است، با عضویت در بین الملل چهارم یک سره مغایرت دارد.

در عین حال بین الملل چهارم با قاطعیت تمام، بت پرستی اتحادیه‌های کارگری را که به طور یک سان، خصوصیت بارز اتحادیه‌گرایان و سندیکالیست‌هاست، رد و محکوم می‌کند.

الف- اتحادیه‌های کارگری نه دارای برنامه‌ای یک سره انقلابی هستند و نه با در نظر گرفتن وظیفه، ترکیب و نحوه‌ی پذیرش اعضا می‌توانند دارای چنین برنامه‌ای باشند. در نتیجه اتحادیه‌ها نمی‌توانند جانشین حزب بشوند. ایجاد احزاب ملی انقلابی، به عنوان بخش‌های بین الملل چهارم، وظیفه‌ی اساسی عصر انتقالی است.

ب- اتحادیه‌های کارگری، حتی نیرومندترین‌شان، بیش از بیست الی پنج درصد از اعضا طبقه‌ی کارگر، آن هم بیشتر، اقبال فنی‌تر و پُر درآمدتر را، دربر نمی‌گیرند. اکثریت ستم دیده‌تر طبقه‌ی کارگر، به صورت اتفاقی و در

را ساخت و پرداخت. رشد این قشر ضمن پروسه‌ای صورت گرفت که در طی آن طبقه‌ی کارگر روسیه مابوس از پیروزی انقلاب در کشورهای پیش رفته اروپا از صحنه‌ی مبارزه‌ی سیاسی کنار می‌کشید. استالین با قلع و قمع بلشویک‌ها و رهبران انقلاب اکتبر زمینه را برای استحکام سلطه‌ی بوروکراسی بیشتر مهیا کرد. بدین ترتیب در کشوری که برای نخستین بار در تاریخ سلطه‌ی سرمایه‌داری برافکنده شده بود، قدرت سیاسی یک سره از دست طبقه‌ی کارگر خارج شد. پس از پیروزی فاشیسم در آلمان و اضمحلال سیاسی کمینترن در سال ۱۹۳۳، تروتسکی ضمن این که در مقابل حملات دول امپریالیستی خواستار دفاع بدون قید و شرط از دولت کارگری شوروی بود، انقلاب سیاسی را به عنوان تنها راه سرنگون ساختن بوروکراسی استالینیستی و کسب مجدد قدرت سیاسی توسط طبقه‌ی کارگر اعلام داشت.

دوران خیزش‌ها و جهش‌های استثنائی در جنبش کارگری، وارد صفوف مبارزه می‌شوند. در این قبیل مواقع لازم است که سازمان‌های مناسبی از نوع کمیته‌های اعتصاب، کمیته‌های کارخانه و سرانجام شوراها، که همه‌ی توده‌های مبارز را دربر بگیرند، ساخته شود.

ج- اتحادیه‌های کارگری، به عنوان سازمان‌های که مظهر افشار بالای پرولتاریا هستند- به همان گونه که سرتاسر تجربه‌ی تاریخی گذشته منجمله تجربه‌ی تازه‌ی اتحادیه‌های آنارشیستی سندیکالیستی در اسپانیا نشان می‌دهد، تمایل شدیدی برای سازش با رژیم‌های بورژوا دموکراتیک از خود نشان داده‌اند.^۲ در دوران مبارزه شدید طبقاتی، گروه‌های رهبری کننده اتحادیه‌های کارگری می‌کوشند رهبری جنبش توده‌ای را برعهده بگیرند تا جنبش را بدل به یک حرکت بی‌بو و خاصیت بکنند. این اتفاق هم اکنون در دوران اعتصابات ساده، علی‌الخصوص در اعتصابات توده‌ای نشسته، که اصل مالکیت بورژوازی به وسیله‌ی آن به خطر می‌افتد، در شرف وقوع است. در دوران جنگ و یا انقلاب، موقعی که بورژوازی در دشواری‌های

^۲ - اتحادیه‌های آنارشیستی سندیکالیستی - آنارکو- سندیکالیزم Anarcho-Syndicalism تجلی آنارشیزم در زمینه‌ی فعالیت‌های اتحادیه‌های کارگری است. آنارکو- سندیکالیست‌ها به عقاید آنارشیستی مخالفت با فعالیت‌های پارلمانی و احزاب سیاسی، این عقیده را اضافه می‌کنند که تشکیل اتحادیه‌های مستقل کارگری برای آزادی طبقه‌ی کارگر از شر سرمایه‌داری کفایت می‌کند.

آنارکو- سندیکالیزم یک نظام نوین اجتماعی را در نظر دارد که توسط اتحادیه‌های کارگری و یا صنعتی اداره می‌شود. در جریان انقلاب اسپانیا در سال‌های ۱۹۳۰، آنارکوسندیکالیست‌ها که در اتحادیه‌های آنارشیستی سندیکالیستی متشکل بودند، در ابتدا قوی‌ترین گروه دست‌چی بودند. ولی با این حال، قادر نبودند در مبارزه بر علیه فرانکو جنبش را رهبری کنند و بالاخره از حکومت جبهه‌ی انتلافی بورژوازی حمایت کردند.

استثنائی غرق شده، رهبران اتحادیه های کارگری، معمولاً تبدیل به وزرای بورژوا می شوند.

به همین دلیل، بخش های بین الملل چهارم، نه تنها باید همیشه به کوشند تا رهبری عالی اتحادیه های کارگری را عوض کنند، و در لحظات حساس جسورانه و با عزمی راسخ رهبران مبارز جدیدی به جای مأموران معمولی و مقامات جاه طلب عرضه کنند، بلکه در تمام شرایط ممکن باید سازمان های مستقل و مبارزی بیآفرینند که با وظایف مبارزه ی توده ای علیه جامعه ی بورژوایی سنخیت بیشتر داشته باشند؛ و در صورت لزوم حتی از انفصال کامل از دستگاه محافظه کار اتحادیه کارگری روگردان نباشند.

اگر پشت کردن به سازمان های توده ای به خاطر تشویق سوداهای افتراقی جنایت باشد، تحمل کورکورانه تسلیم جنبش توده ای انقلابی به ید قدرت دسته بندی های ارتجاعی و یا دسته های محافظه کار بوروکراتیک که با لباس مبدل ("پیشرو")، وارد معرکه می شوند، جنایتی کوچک تر نیست. اتحادیه های کارگری، خود هدف نیستند، بلکه وسایلی هستند در راه نیل به انقلاب پرولتاریائی.

بازنویس: یاشار آذری

آدرس اینترنتی کتاب خانه: <http://www.iwsn.org/nashr.htm>

آدرس پستی: BM Kargar, London WC1N ۳XX, UK

ایمیل: yasharazarri@yahoo.com

مسئول نشر کارگری سوسیالیستی: یاشار آذری

تاریخ بازنویسی: ۱۳۸۲